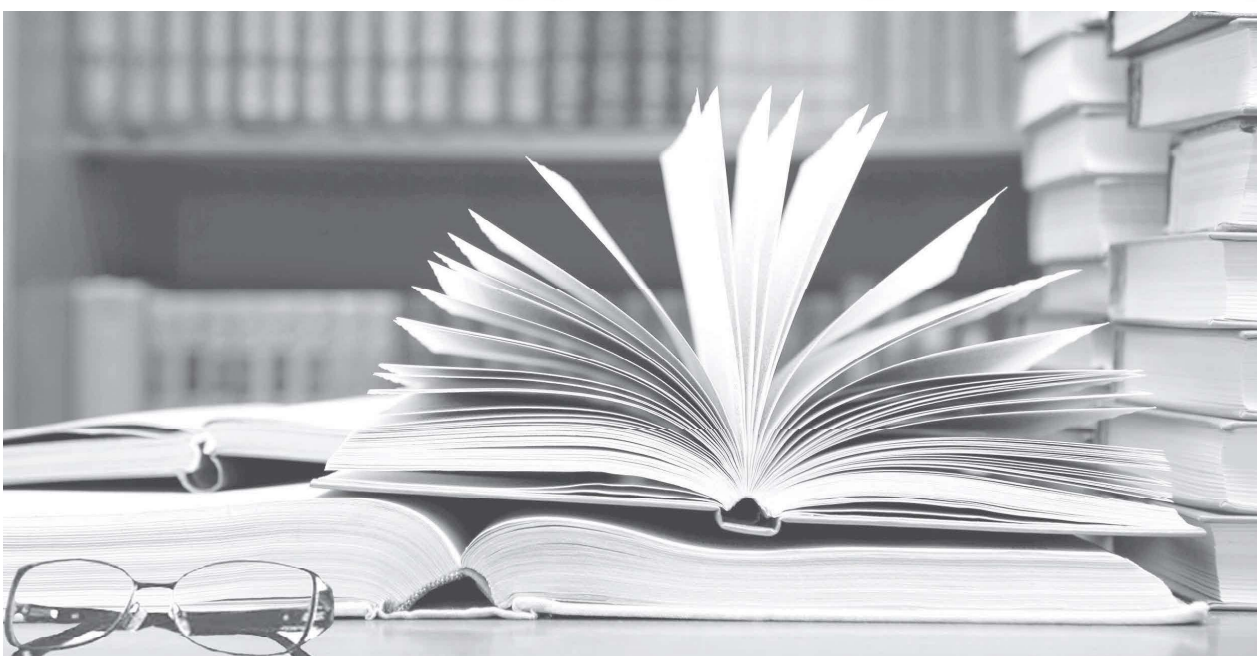


تحلیل فقهی حقوقی مسائل مربوط به دیه نفس شامل دیه مرد، زن، خنثی، اقلیت‌های دینی و تغلیظ دیه



حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمد مصدق، عضو هیئت علمی دانشگاه و قاضی دیوان عالی کشور

چکیده

دیه نفس را دیه کامله گویند؛ از این جهت که دیه هیچ عضوی بیش از دیه نفس نیست. از طرفی تعیین دیه نفس در تعیین میزان دیه سایر اعضاء و منافع مؤثر است؛ زیرا دیه اعضاء و منافع غالباً درصدی از دیه اصلی است. دیه نفس در جنایات عمدی که به هر علت امکان قصاص نیست و نیز در جنایات شبه‌عمد و خطای محض قابل پرداخت است و تعیین میزان آن از اختیارات مقام رهبری است.

در خصوص دیه نفس مسائل مختلف و متعددی وجود دارد که در کتاب دیات متون فقهی پیرامون آنها بحث شده است. در قوانین موضوعه به تبع منابع و متون فقهی احکام مختلفی آمده است؛ از جمله این موارد مقدار دیه نفس و یا وضعیت جنسیت در مقدار دیه و همچنین وضعیت دیه فرد خنثی است که مقنن با انتخاب یک دیدگاه فقهی ضمانت اجرای قانونی به آن حکم داده است. دیه شخص متولد از زنا و تعیین وارث وی و یا حکم تغلیظ دیه در فقه از مواردی است که مسائل و پرسش‌های متعددی را به همراه دارد. در رویه قضایی نیز سؤالات و ابهامات متعددی در این خصوص وجود دارد. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای به برخی از مسائل مربوط به مواد ۵۴۹ تا ۵۵۷ قانون مجازات اسلامی پرداخته است.



گفتار اول: مقدار دیه نفس

دیه نفس به موجب فقه اسلامی در مصادیق مختلف ذکر شده است؛ اما مقنن دیه را بر مبنای وجه رایج محاسبه کرده است و مبلغ آن بر اساس معیارهای متعددی هر سال تغییر می‌کند. مقنن در ماده ۵۴۹ قانون مجازات اسلامی به این مهم اشاره دارد.

ماده ۵۴۹: «موارد دیه کامل همان است که در مقررات شرع تعیین شده است و میزان آن در ابتدای هر سال توسط رئیس قوه قضاییه به تفصیل بر اساس نظر مقام رهبری تعیین و اعلام می‌شود». این ماده متضمن نکات مهمی به شرح ذیل است:

۱- منظور از دیه‌ای که در مقررات شرع تعیین شده است، همان دیه‌های مذکور در ماده ۲۹۷ قانون سابق است و میزان آن نیز مشخص است. منظور از حکم این ماده مبنی بر تعیین میزان دیه در ابتدای هر سال، آن است که چون در جامعه امروزی دادن گاو و گوسفند و ... به‌عنوان دیه مقدور نیست، رئیس قوه قضاییه بر اساس کمترین قیمت از امور شش‌گانه و بر مبنای نرخ تورم و واقعیت‌های جامعه، در ابتدای هر سال مبلغی را تعیین و پس از تأیید مقام رهبری به‌عنوان دیه همان سال ابلاغ می‌کند؛ بنابراین میزان دیه بر اساس حکم حکومتی همان است که از سوی رئیس قوه قضاییه ابلاغ می‌شود و انتخاب یکی از امور شش‌گانه توسط جانی در عمل منتفی است.

۲- پرسشی که قابل طرح می‌باشد این است که آیا خسارت مازاد بر دیه قابل مطالبه است؟

در پاسخ باید گفت بر اساس قانون مسئولیت مدنی پرداخت خسارت مازاد بر دیه مقدر قابل مطالبه است و اکثر محاکم

بر اساس همان قانون رأی می‌دهند. ۳- هر چند که انتخاب نوع دیه از بین انواع شش‌گانه شرعاً بر عهده جانی است؛ لیکن با توجه به مقتضیات زمان، بر اساس حکم حکومتی، میزان آن همان است که پس از تأیید مقام رهبری از سوی رئیس قوه قضاییه ابلاغ می‌شود و انتخاب یکی از امور شش‌گانه توسط جانی عملاً منتفی است. از آن جا که تعیین میزان دیه بر اساس کمترین قیمت امور شش‌گانه صورت می‌گیرد، در حقیقت همان است که جانی انتخاب می‌کند.

۴- دیه علاوه بر جنبه مجازات، جنبه دین و جبران خسارت و حق الناسی دارد و لذا توافق برای تغییر میزان آن جایز است.

۵- دیه از حقوق مالی و مانند دین است و لذا مقررات مربوط به مستثنیات دین در آن رعایت می‌شود و بر همین اساس، دیه را با رعایت مقررات مربوط به مستثنیات دین، از اموال محکوم‌علیه استیفای می‌کنند.

۶- پرسش دیگر آن که در قانون مجازات اسلامی، برای پرداخت دیه مهلت‌هایی پیش‌بینی شده است، آیا در این بازه زمانی می‌توان محکوم را بازداشت کرد؟ در پاسخ باید گفت که به نظر می‌رسد قبل از به پایان رسیدن مهلت‌های تعیین‌شده در قانون برای پرداخت دیه، نمی‌توان محکوم را بازداشت کرد.

۷- پرسش دیگر نیز آن است که آیا مجنی‌علیه می‌تواند علاوه بر دریافت دیه از شرکت بیمه، مبلغ دیگری را از محکوم مطالبه کند؟

در این خصوص نیز به نظر می‌رسد پرداخت دیه از سوی شخص دیگر بدون اشکال است؛ از این رو مبلغی که شرکت بیمه طبق قرارداد با جانی از طرف او پرداخت می‌کند و همچنین مبلغی که

دیگران در رابطه با جنایت شخصی از طرف او می‌پردازند قابل احتساب است و مجنی‌علیه نمی‌تواند علاوه بر آن مبالغ، مجدد مطالبه دیه کند؛ اما اگر پرداخت بیمه یا وجوه دیگر از طرف جانی نباشد و بر اثر قرارداد با او هم نباشد، احتساب آن از بابت جانی مجوزی ندارد.

گفتار دوم: دیه قتل زن

حکم دیه در خصوص زن با مرد تفاوت دارد. مقنن نیز بر اساس این دیدگاه در ماده ۵۵۰ قانون مجازات اسلامی به این حکم اشاره کرده است.

ماده ۵۵۰: «دیه قتل زن، نصف دیه مرد است».

در پرداخت دیه به اولیای دم زن، مهم نیست که مرتکب قتل زن مسلمان، مرد یا زن مسلمان باشد یا غیرمسلمان؛ اما اگر ولی دم بخواهد کافر را با پرداخت مقدار اضافی قصاص کند، میزان آن متفاوت خواهد بود.

پرسشی که در این خصوص مطرح می‌شود این است که دیه زن متوفی به چه نحو محاسبه و پرداخت می‌شود؟

با توجه به تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی، مبلغ دیه مقرر در قانون برای مرد و زن مساوی است. این تبصره مقرر می‌دارد: «در کلیه جنایاتی که مجنی‌علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود».

پرسش دیگر آن است که اگر دیه منافع زن به ثلث دیه مرد برسد، قاعده تنصیف حاکم خواهد شد. چنانچه جانی به پرداخت یک فقره دیه کامل بابت عدم کنترل ادرار در حق مجنی‌علیه‌ها (زن) محکوم شود، آیا با در نظر گرفتن میزان دیه کامل زن که از ثلث دیه کامل بیشتر است، این مورد نیز نصف شده و جانی باید ربع دیه مرد را پرداخت کند؟



در پاسخ باید گفت موضوع تنصیف مربوط به مواردی است که دیه اعضا و منافع زن بیشتر از ثلث دیه کامل مرد باشد و موضوع سؤال که جانی به پرداخت یک فقره دیه کامل بابت عدم کنترل ادرار در حق مجنی‌علیها (زن) محکوم شده است، از این موضوع خروج موضوعی دارد؛ زیرا دیه کامل زن نصف دیه کامل مرد است. همچنین، زنی در ماه حرام توسط مردی کشته شده است. اکنون ولی دم قصد قصاص قاتل را دارد؛ آیا در پرداخت تفاضل دیه، ولی دم باید دیه مقرر را به قاتل بدهد و سپس قصاص کند؛ یا اینکه تفاضل دیه با احتساب تغلیظ محاسبه می‌شود؟

به نظر می‌رسد تغلیظ دیه اختصاص به اخذ دیه دارد و جایی که اولیای دم خواهان قصاص قاتل‌اند و قصاص منوط به پرداخت فاضل دیه است مشمول تغلیظ نیست؛ بنابراین در مورد سؤال به لحاظ اینکه اولیای دم زن خواهان قصاص‌اند، دیه زن مشمول حکم تغلیظ نمی‌شود و باید همان نصف دیه کامل را جهت استیفای قصاص پرداخت کنند.

گفتار سوم: دیه خنثی

ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی حکم دیه خنثی را بیان کرده است. لازم به ذکر است دیه خنثی در قانون سابق پیش‌بینی نشده بود و مقنن در قانون مجازات اسلامی برای اولین بار به این مهم اشاره کرد.

ماده ۵۵۱ بیان می‌دارد: «دیه خنثای ملحق به مرد، دیه مرد و دیه خنثای ملحق به زن، دیه زن و دیه خنثای مشکل، نصف دیه مرد به علاوه نصف دیه زن است.

تبصره- در کلیه جانیاتی که مجنی‌علیه مرد نیست، معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی پرداخت می‌شود».

پیرامون این ماده قانونی نکات و پرسش‌هایی قابل طرح است که به شرح ذیل بیان می‌شود:

۱- با توجه به ماده ۴ قانون مدنی،^(۱) حکم مقرر در این ماده در مورد جانیاتی که پیش از تصویب این قانون واقع شده و مجنی‌علیه آن مرد نیست جریان ندارد و قابل اعمال نیست. رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور^(۲) در این خصوص مقرر داشته است: «حکم مقرر در تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ با توجه به ماده ۴ قانون مدنی در مورد جانیاتی که قبل از تصویب آن قانون واقع شده و مجنی‌علیه آن مرد نیست حاکمیت ندارد و قابل اعمال نیست. از مقررات قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه موتوری مصوب ۱۳۹۵ در خصوص حق و تعهدات صندوق تأمین خسارت‌های بدنی نیز تسری حکم تبصره مورد اشاره به گذشته مستفاد نمی‌گردد...».

۲- اطلاق عبارت «مرد نیست» شامل زن و انواع خنثی می‌شود.

۳- از حیث شمول این ماده با در نظر گرفتن ماده ۵۵۴ این قانون، تفاوتی ندارد که مجنی‌علیه مسلمان یا غیرمسلمان باشد و در هر حال معادل تفاوت دیه تا سقف دیه مرد با توجه به دیه مجنی‌علیه پرداخت خواهد شد.

۴- تصور نشود که طبق این ماده، دیه زن و مرد مساوی است؛ بلکه پرداخت مابه‌التفاوت یک خسارت مالی بدنی است و حکم مندرج در تبصره این ماده، حکم حکومتی است که بر اساس مصالح اجتماعی تنظیم شده است.

۵- پرسش: با توجه به اینکه تبصره ماده ۵۵۱ ذیل فصل اول، با عنوان

«دیه نفس» مقرر شده است، آیا می‌توان گفت که این تبصره صرفاً مربوط به دیه نفس است و شامل موارد غیرنفس یعنی اعضا و جوارح نیست، یا اعم از دیه نفس و دیه اعضا و جوارح است؟

پاسخ: با توجه به تعبیر «کلیه جانیات» در تبصره ماده مذکور و همچنین فلسفه تشریعی این تبصره، باید گفت که این تبصره منحصر به دیه نفس نبوده بلکه شامل موارد دیه اعضا نیز می‌شود. رأی وحدت رویه شماره ۷۷۷ مورخ ۱۳۹۸/۲/۳۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور در تأیید این برداشت، حکم تبصره ماده ۵۵۱ را شامل تمامی انواع جانیات می‌داند. این رأی مقرر می‌دارد: «با عنایت به مفاد ماده ۲۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در نحوه تقسیم‌بندی جانیات علیه نفس یا عضو یا منفعت و عمومیت مقررات تبصره ذیل ماده ۵۵۱ این قانون، نظر به اینکه مکلف شدن صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به پرداخت معادل تفاوت دیه اناث تا سقف دیه ذکور امتنانی است لذا در کلیه جانیات علیه زنان اعم از نفس یا اعضا، مابه‌التفاوت دیه مربوط به آنان باید از محل صندوق مذکور پرداخت شود».

۶- پرسش: یکی از شعب دادگاه کیفری دو در خصوص درخواست فردی دایر بر پرداخت دیه از صندوق تأمین خسارت‌های بدنی به اعتبار اینکه موتورسیکلت مسبب حادثه و راکب آن شناسایی نشده است، صندوق را به پرداخت دیه محکوم می‌کند. این رأی مورد اعتراض صندوق قرار گرفته است. دادگاه تجدید نظر با استناد به اینکه راکب و موتورسیکلت مشخص هستند، رأی دادگاه کیفری دو را نقض و حکم به رد درخواست شاکی صادر کرده است. شاکی از طریق دادسرا موضوع را



قاضی اجرای احکام در تقسیم مبلغ مذکور بین وراث با مشکل مواجه شده است؛ زیرا در رأی صادره نسبت به موارد ذیل اشاره‌ای نشده است:

نخست، آیا مادر که در زمان فوت نوزاد در قید حیات بوده و به میزان سی درصد در مرگ فرزند مقصر است، مشمول تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) است؟

دوم، مادر به چه میزان از دیه نوزاد ارث می‌برد؟

سوم، با توجه به اینکه اولیای دم نوزاد فوت‌شده پدر و مادر وی هستند و اولیای دم مادر فوت‌شده نیز زوج و پدر و مادر زوج هستند، مبلغ مذکور که به جهت دو فقره شصت درصد تقصیر پزشک در فوت مادر و نوزاد به حساب دادگستری واریز شده است، به چه صورت تقسیم می‌شود؟

پاسخ: نخست، مادر یک روز پس از فوت فرزندش به دلیل عدم رعایت مقررات دولتی و تقصیر پزشک فوت کرده است و دادگاه کیفری دو شهرستان (دادگاه بدوی) نیز فوت مادر و فرزند پسر یک روزه وی را قتل غیرعمد دانسته و پزشک معالج را به میزان شصت درصد مقصر این جنایت تشخیص داده و وی را به پرداخت دیه محکوم و مشمول حکم تبصره ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی کرده است؛ هر چند که مادر در زمان فوت فرزند زنده بوده و به میزان سی درصد نیز در فوت فرزند خویش مقصر شناخته شده باشد. دوم، با توجه به اینکه دیه فوت فرزند به نسبت تقصیر مادر از ناحیه ولی دم نوزاد (پدر طفل) مورد مطالبه قرار نگرفته است، مادر به میزان سهم الارث خود (یک سوم) از مبلغی که بابت دیه نوزاد توسط بیمارستان پرداخت شده است، ارث می‌برد.

است؛ لذا ذی‌نفع می‌تواند دعوای حقوقی طرح کند. بدیهی است حکم اولیه دادگاه تجدید نظر دائر بر اینکه راننده شناسایی شده است، نمی‌تواند موجب اعتبار یافتن امر مختومه برای طرح دعوای مدنی باشد؛ زیرا جهت صدور آن با جهت دعوای مدنی متفاوت است. جهت دعوای مدنی جدید، عدم شناسایی راننده است؛ در صورتی که جهت دعوای قبلی، شناسایی وی بوده است. از طرفی به موجب ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رأی کیفری بر رأی حقوقی حاکمیت دارد. به نظر می‌رسد نظر نخست ارجح است.

دیه از حقوق مالی و مانند دین است و لذا مقررات مربوط به مستثنیات دین در آن رعایت می‌شود و بر همین اساس، دیه را با رعایت مقررات مربوط به مستثنیات دین، از اموال محکوم علیه استیفا می‌کنند.

۷- پرسش: زنی در تاریخ ۱۳۹۳/۹/۲۹ جهت وضع حمل به بیمارستان مراجعه می‌کند و فرزند پسر یک روزه وی فوت می‌شود. متعاقب آن مادر نیز در تاریخ ۱۳۹۳/۹/۳۰ فوت کرده است. بر اساس مدارک و اسناد موجود در پرونده، میزان تقصیر به ترتیب شصت درصد پزشک معالج، سی درصد مادر و ده درصد بانک انتقال خون تشخیص داده شده است. در رأی صادرشده از دادگاه کیفری فقط نسبت به تقصیر پزشک اظهار نظر شده و به میزان محکومیت صادره مبلغ یکصد و هفتاد و یک میلیون تومان از سوی بیمارستان دیه واریز شده است. اینک

پیگیری و علیه راکب شکایت می‌کند و شعبه دایماری رسیدگی کننده، برخلاف نظر دادگاه تجدید نظر و با این استدلال که دلایل کافی علیه مشتکی عنه وجود ندارد، قرار منع تعقیب صادر می‌کند. این قرار توسط همان شعبه دادگاه کیفری دو نقض می‌شود و این بار مشتکی عنه را به پرداخت دیه و جزای نقدی محکوم می‌کند. با اعتراض به رأی، شعبه دیگری از دادگاه تجدید نظر دلایل علیه مشتکی عنه را کافی ندانسته و حکم بر برائت صادر می‌کند. در این فرض که هم مشتکی عنه و هم صندوق مذکور فاقد مسئولیت شناخته شده‌اند، مصدوم از چه طریقی می‌تواند احقاق حق کند؟

پاسخ: در این خصوص دو نظر مطرح است: نخست، با توجه به اینکه در فرض سؤال، آرای قطعی صادره از سوی شعب دادگاه‌های تجدیدنظر در تضاد است، با لحاظ بند ۴ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ذی‌نفع می‌تواند درخواست اعاده دادرسی را وفق مقررات مطرح کند. رأی دادگاه تجدید نظر در خصوص مطالبه دیه از صندوق تأمین خسارت بدنی واجد ماهیت مدنی است و ملاک مواد ۵۰ و ۵۱ قانون بیمه اجباری خسارت وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از رانندگی مصوب ۱۳۹۵ مؤید این نظر است.

دوم، نظر به اینکه موضوع آراء صادره، دیه است و دیه مجازات محسوب می‌شود و در یک فرایند دادرسی کیفری نیز به موضوع رسیدگی شده است، اعمال مقررات اعاده دادرسی در امور مدنی در خصوص این حکم فاقد مبنای قانونی است و از سوی دیگر، حق مصدوم که می‌تواند جنبه مدنی هم داشته باشد در معرض تضییع قرار گرفته یا امکان تضییع آن مطرح



سوم، در رأی صادرشده از دادگاه کیفری دو، پزشک معالج به پرداخت شصت درصد از دیه کامل زن (بابت فوت مادر) و شصت درصد یک فقره دیه کامل مرد مسلمان (بابت فوت نوزاد پسر) در حق اولیای دم آنها محکوم شده است. بیمارستان نیز مبلغ یکصد و هفتاد و یک میلیون تومان طبق نرخ دیه مصوب سال ۱۳۹۵ در غیر ماه‌های حرام که یکصد و نود میلیون تومان بوده است به حساب دادگستری واریز کرده است و از آنجا که این مبلغ بابت دو فقره شصت درصدی بوده، یکصد و چهارده میلیون تومان آن بابت شصت درصد دیه کامل یک نفر مرد مسلمان به جهت فوت نوزاد پسر و پنجاه و هفت میلیون تومان آن نیز بابت شصت درصد از دیه کامل یک نفر زن به جهت فوت مادر است.

دیه نوزاد (یکصد و چهارده میلیون تومان) نیز بین اولیای دم وی (پدر و مادر) بدین صورت تقسیم می‌شود که یک‌سوم یکصد و چهارده میلیون تومان سهم مادر است که این مبلغ به اولیای دم وی می‌رسد؛ زیرا وی نیز یک روز پس از فوت فرزند از دنیا رفته است. پدر نوزاد مابقی سهم مادر از یکصد و چهارده میلیون تومان را به قرابت به ارث می‌برد. با این توضیحات سهم الارث هر یک از پدر و مادر از دیه واریزی بابت فوت فرزند پسر به این شرح است: سهم الارث مادر سی و هشت میلیون تومان، سهم الارث پدر هفتاد و شش میلیون تومان.

دیه مادر متوفی نیز که مجموعاً نود و پنج میلیون تومان (پنجاه و هفت میلیون تومان بابت شصت درصد تقصیر پزشک و سی و هشت میلیون تومان سهم الارث وی از دیه فوت فرزند) است بین وراثت وی یعنی زوج و پدر و مادرش به این شرح تقسیم می‌شود: سهم زوج طبق

بند ۱ ماده ۸۹۹ و ماده ۹۱۳ قانون مدنی یک‌دوم از نود و پنج میلیون تومان یعنی چهل و هفت میلیون و پانصد هزار تومان خواهد بود؛ سهم مادر مطابق مواد ۹۰۶ و ۹۱۳ قانون مدنی یک‌سوم از چهل و هفت میلیون و پانصد هزار تومان که تقریباً ۱۵,۸۳۳,۰۰۰ تومان است. سهم پدر طبق ماده ۹۰۶ قانون مدنی، دوسوم از چهل و شش میلیون و نهصد و سی هزار تومان که تقریباً سی و یک میلیون و ششصد و شصت و هفت هزار تومان خواهد بود.

۸- تبصره ذیل ماده ۵۵۱ قانون مجازات اسلامی، نه تنها ناسخ تبصره ۲ ماده ۴ قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷/۴/۱۶ نیست؛ بلکه در مقام گسترش دایره شمول آن مقررات بوده و آن را به غیر از حوادث رانندگی نیز تسری داده است؛ بنابراین ماده ۵۵۱ این قانون و تبصره ۲ ماده ۴ قانون اصلاح بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه ... و مقررات مربوط به حوادث ناشی از کار و حوادث رانندگی بدون داشتن بیمه‌نامه خودرو هر یک در جای خود قابل اعمال است.^(۳)

گفتار چهارم: دیه شخص متولد از زنا

همانند ماده قبل مقنن در خصوص دیه شخص متولد از زنا در قوانین موضوعه حکمی را بیان نکرده بود و برای اولین بار در سال ۱۳۹۲ در ماده ۵۵۲ به آن اشاره شده است.

ماده ۵۵۲ اشعار می‌دارد: «شخص متولد از زنا در صورتی که هر دو یا یکی از طرفین زنا مسلمان باشند، در احکام دیه مانند مسلمان است».

لازم به ذکر است حکم این ماده از دیدگاه فقهی مورد اختلاف است. ماده ۵۵۲

قانون مجازات اسلامی جدید از بین نظرات فقهی مختلف، نظری را پذیرفته است که ملاک تعیین دیه برای ولدالزنا دین اوست و طفل از نظر دین تابع پدر و مادر خود است و مهم نیست که کدام یک از آنان مسلمان باشند؛ زیرا کودک تابع اشرف والدین است و اشرف والدین شخص مسلمان است؛ بدان جهت که مسلمان بر کافر برتری دارد.

گفتار پنجم: وارث دیه شخص متولد از زنا

در ادامه ماده ۵۵۲، مقنن وارث دیه شخص متولد از زنا را در ماده ۵۵۳ مشخص کرده است به نحوی که ماده ۵۵۳ مقرر می‌دارد: «وارث دیه شخص متولد از زنا در صورتی که فرزند و همسر نداشته باشد و زنا از هر دو طرف با رضایت صورت گرفته باشد، مقام رهبری است و چنانچه یکی از طرفین شبهه داشته یا اکراه شده باشد، همان طرف یا اقوام او وارث دیه می‌باشند».

این ماده در مقام بیان آن است که چنانچه شخص متولد از زنا کشته شود، دیه او به چه کسی باید پرداخت شود. این ماده در مورد احکام ارث است و از آن جهت در باب دیات آمده است که موضوع دیه داخل در ارث است.

ماده ۸۸۴ قانون مدنی در این خصوص آورده است: «ولدالزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی‌برد لیکن اگر حرمت رابطه‌ای که طفل ثمره آن است نسبت به یکی از ابوبین ثابت و نسبت به دیگری به واسطه اکراه یا شبهه زنا نباشد، طفل فقط از این طرف و اقوام او ارث می‌برد و بالعکس».

پرسشی که در خصوص این ماده قابل طرح است این است که آیا دیه سقط جنین ناشی از زنا نیز مشمول ماده ۵۵۳ می‌شود؛ یعنی وارث آن نیز مقام رهبری است؟



در پاسخ باید گفت بر اساس مبانی فقهی و حقوقی، وارث دیه سقط جنین ناشی از زنا با وارث دیه شخص ولدالزنا یکسان است و در هر دو مورد وارث آن مقام رهبری است.

گفتار ششم: دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی

از موضوعات مهم فقهی تعیین دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی است. این موضوع علاوه بر اینکه در متون فقهی مورد توجه فقها قرار داشته است، در قانون نیز مورد توجه مقنن قرار گرفته و ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی به این موضوع پرداخته است.

ماده ۵۵۴ اشعار می‌دارد: «بر اساس نظر حکومتی مقام رهبری، دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمان تعیین می‌گردد».

تبصره الحاقی ۱۶/۱۰/۱۳۸۲ به ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) به عنوان پیشینه ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی جدید مقرر می‌داشت: «بر اساس نظر حکومتی ولی امر، دیه اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمان تعیین می‌گردد».

در خصوص این ماده به لحاظ اهمیت آن مسائل متعدد و پرسش‌هایی وجود دارد که به آن اشاره خواهد شد:

۱- بر اساس اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی، ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزاد هستند و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی طبق آیین خود عمل می‌کنند.

۲- این ماده در مقام بیان شخص پرداخت کننده دیه اعم از مرتکب یا

عاقله وی نیست؛ بلکه صرفاً میزان دیه اقلیت‌های دینی را مورد نظر قرار دارد.

۳- عبارت «دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی» شامل دیه نفس، مادون نفس و نیز ارش می‌شود.

۴- منظور از عبارت «بر اساس نظر حکومتی مقام رهبری، دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی... به اندازه دیه مسلمان تعیین می‌گردد» آن نیست که در هر موردی باید از مقام رهبری کسب تکلیف کرد؛ بلکه این معنا را در پی دارد که از روز لازم‌الاجرا شدن این قانون، دیه اقلیت‌های دینی نیز مساوی دیه مسلمانان است.

۵- این ماده تنها در مقام بیان مقدار دیه است و در مورد احکام دیگر از قبیل مهلت پرداخت و... باید به قواعد عمومی مراجعه شود.

۶- پرسش: آیا صابئین جزء فرق اسلامی محسوب می‌شوند؟

پاسخ: در صورتی که صابئین جزء یهودی‌ها نباشند از اقلیت‌های شناخته شده محسوب نمی‌شوند، ولی چون مهدورالدم نیستند قتل آنان جایز نیست و قاتل به مجازات مقرر قانونی برای قتل محکوم خواهد شد و نیز دادگاه در صورت مطالبه اولیای دم می‌تواند حکم به پرداخت ضرر و زیان وارد شده آنان در اثر ارتکاب جرم را صادر کند، اما پرداخت آن از بیت‌المال نیاز به قانون دارد. برخی از فقهای معاصر معتقدند که صابئی‌های خوزستان شاخه‌ای از یهود هستند و از اهل کتاب محسوب می‌شوند.^(۴) در نظریه مشورتی شماره ۷/۹۸۲ مورخ ۱۳۹۲/۵/۲۹ اداره حقوقی قوه قضاییه آمده است: «پاسخ سؤال مطروحه اختلافی و از موارد رجوع به اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. حضرت امام خمینی (ره) (توضیح المسائل محشی به کوشش سید محمدحسن

بنی‌هاشمی قم ۱۴۲۴ ق.ج اصل ۱۴۸) و مقام رهبری (اجوبه الاستفتاءات، قم ۱۴۲۴ ق ص ۶۳) صابئین را اهل کتاب دانسته‌اند. برخی تحقیقات معتبر نیز صابئین مندابی را که در خوزستان زندگی می‌کنند و پیرو حضرت یحیی علیه‌السلام هستند، اهل کتاب دانسته و در نتیجه چنانچه شاخه‌ای از یهود باشند مشمول حکم مقرر در ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ هستند».

۷- چنانچه قتل یکی از اقلیت‌های دینی در ماه‌های حرام رخ دهد، آیا دیه تغلیظ می‌شود؟

پاسخ: با توجه به نص صریح ماده ۵۵۶ قانون مجازات اسلامی، از حیث تغلیظ بین مسلمان و غیرمسلمان تفاوتی نیست.

۸- پرسش: دیه هندوها به چه نحو تعیین می‌شود؟

پاسخ: از نظر قانونی چون هندوها از اقلیت‌های شناخته شده نیستند، لذا دیه مسلمان به آنها تعلق نمی‌گیرد؛ ولی چون قتل هندو مانند هر انسان محقون‌الدم دیگر جرم است، مرتکب به مجازات قانونی آن محکوم می‌شود و در صورت درخواست اولیای دم، ضرر و زیان وارد شده بر آنان هم باید مورد حکم قرار گیرد. به‌طور کلی می‌توان گفت: «نظر به اینکه در ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تساوی دیه مسلمان و غیرمسلمان صرفاً ناظر به غیرمسلمان موضوع اصل سیزدهم قانون اساسی است و نص خاصی در خصوص غیرمسلمانان دیگر وجود ندارد، به‌نظر می‌رسد با توجه به ماده ۲۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ (اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی) که قاضی مکلف شده در خصوص هر قضیه حکم آن را در قوانین مدون بیابد و اگر قانونی

در خصوص مورد نباشد با استناد به منابع فقهی معتبر یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر کند، در خصوص دیه غیرمسلمانان دیگر باید با توجه به منابع معتبر فقهی حکم قضیه را تعیین و بر آن اساس اتخاذ تصمیم کرد»^(۵).

۹- پرسش: مرد مسلمانی اقدام به قتل عمدی مرد بهایی نموده است. با توجه به تبصره ماده ۳۱۰ و ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی، آیا مقتول مستأمن یا در حکم مستأمن محسوب می شود و در هر صورت دیه وی چه میزان است؟ پاسخ: نخست، بر اساس اطلاق تبصره ۱ ماده ۳۱۰ قانون مجازات اسلامی و تصریح برخی فقها، بهائیان موجود در ایران با رعایت شرایط در حکم مستأمن هستند و در نتیجه خون آنان مباح نیست و کشتن ایشان جایز نمی باشد؛

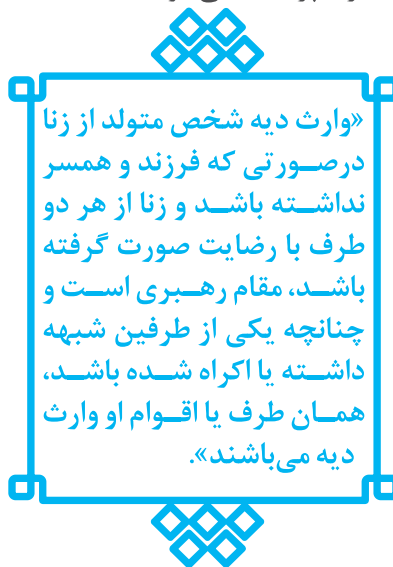
دوم، طبق دیدگاه مشهور فقها بلکه اکثریت قریب به اتفاق ایشان، کفار غیر اهل ذمه که بهائیان جزء آنان هستند دیه ندارند؛

سوم، هر چند بهائیان دیه ندارند و جانی قصاص نیز نمی شود، ولی با توجه به اینکه در حکم مستأمن هستند و ریختن خون ایشان جایز نیست، چنانچه شخصی مرتکب جنایت علیه بهائیان شود، حسب مورد بر اساس مواد ۶۱۴ و ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ تعزیر می شود.

۱۰- پرسش: در تصادف منجر به صدمه بدنی غیرعمدی به سرنشین خودرو، چنانچه سرنشین و راننده هر دو از فرقه بهائیت باشند، نحوه پرداخت دیه چگونه می باشد؟

پاسخ: از دیدگاه بسیاری از فقیهان فرد بهایی دیه ندارد؛ ولی در حوادث رانندگی که شخص بهایی مجنی علیه قرار گرفته است، به دلیل اطلاق مواد قانون بیمه

اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و بر اساس عقد بیمه، به فرد بهایی معادل دیه فرد مسلمان خسارت پرداخت می شود.



گفتار هفتم: تغلیظ دیه در ماههای حرام و محدوده حرم مکه

به لحاظ فقهی در برخی زمان ها و مکان ها مبلغ دیه افزایش می یابد که در اصطلاح به آن تغلیظ دیه گفته می شود. مقنن در چند ماده قانونی به تبیین حکم تغلیظ دیه اشاره دارد.

ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی اشعار می دارد: «هرگاه رفتار مرتکب و فوت مجنی علیه هر دو در ماههای حرام «محرم، رجب، ذی القعدة و ذی الحجة» یا در محدوده حرم مکه، واقع شود خواه جنایت عمدی خواه غیرعمدی باشد، علاوه بر دیه نفس، یک سوم دیه نیز افزوده می گردد. سایر مکان ها و زمان های مقدس و متبرک مشمول حکم تغلیظ دیه نیست.

تبصره- معیار شروع و پایان ماههای حرام، مغرب شرعی است مانند ماه رجب که از مغرب شرعی آخرین روز ماه جمادی الثانی، شروع و با مغرب شرعی

آخرین روز ماه رجب به پایان می رسد». ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) در حکمی مشابه ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی جدید مقرر کرده بود: «دیه قتل در صورتی که صدمه و فوت هر دو در یکی از چهار ماه حرام (رجب، ذیقعدة، ذی حجة، محرم) و یا در حرم مکه معظمه واقع شود، علاوه بر یکی از موارد شش گانه مذکور در ماده ۲۹۷ به عنوان تشدید مجازات باید یک سوم هر نوعی که انتخاب کرده است اضافه شود و سایر امکنه و ازمنه هر چند متبرک باشند دارای این حکم نیستند. تبصره- حکم فوق در مواردی که مقتول از اقارب قاتل باشد جاری نمی گردد».

در این خصوص مسائلی به شرح ذیل قابل طرح است:

۱- در مورد تغلیظ دیه قتل در ماههای حرام اجماع وجود دارد، اما برای تغلیظ دیه قتل در حرم مکه اختلاف نظر است. برخی فقها معتقدند که ارتکاب قتل در حرم مکه موجب تغلیظ دیه نیست؛^(۶) قانون گذار این نظر را نپذیرفته و از نظر فقهایی چون امام خمینی، شیخ مفید، شیخ طوسی و صاحب جواهر پیروی کرده است.

۲- تغلیظ دیه مخصوص قتل نفس است و در جنایت بر اعضاء و منافع جاری نیست.^(۷)

۳- پرسش: در صورتی که دو سبب تغلیظ با هم جمع شوند مانند آنکه قتل در ماه رجب و در حرم مکه رخ دهد، آیا دیه دو بار تغلیظ می شود؟

پاسخ: برخی فقها مانند صاحب جواهر^(۸) معتقدند که دو ثلث دیه افزوده می شود؛ زیرا در مقام شک، قاعده عدم تداخل بر اصل برائت حاکم است. برخی دیگر مانند شهید ثانی معتقدند که اصل برائت بر قاعده عدم تداخل مقدم است.



به نظر می‌رسد با توجه به ظاهر ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی، قانون‌گذار از نظر دوم تبعیت کرده است.

۴- پرسش: در صورتی که صدمه در حرم مکه واقع شود لیکن فوت مجنی علیه در خارج حرم مکه ولی در ماه حرام محقق شود، آیا هم‌چنان یک‌سوم دیه به‌عنوان تغلیظ دیه اضافه می‌شود؟

پاسخ: با توجه به اینکه تغلیظ دیه خلاف اصل است، در موارد غیرمصرح در قانون و یا در موردی که شبهه وجود دارد، اصل برائت جاری خواهد شد. افزون بر آن، با عنایت به اطلاق ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی که قاعده درء را در دیات نیز پذیرفته است، در موارد شبهه می‌توان به این قاعده نیز استناد کرد. در ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی ملاک در تغلیظ دیه، وقوع رفتار مرتکب و فوت مجنی علیه هر دو در یکی از ماه‌های حرام و یا در حرم مکه مکرمه است. به عبارت دیگر، برای شمول مقررات راجع به تغلیظ دیه نسبت به دیه قتل، وحدت زمانی یا مکانی ضروری است و در فرض سؤال چون رفتار زبان‌بار مرتکب در حرم مکه بوده و فوت در خارج مکه و در ماه حرام بوده است، به نظر می‌رسد از مصادیق مصرح تغلیظ دیه در قانون مجازات اسلامی نخواهد بود و حداقل در مسئله شبهه وجود دارد و لذا این فرض از مصادیق تغلیظ دیه نیست.

۵- تغلیظ دیه نسبت به قتل خطای محض به شدت مورد اختلاف فقهاست و بسیاری از فقها حکم تغلیظ دیه را منحصر به قتل عمد دانسته‌اند؛ لیکن اطلاق عبارت «غیرعمدی» در ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی شامل خطای محض نیز می‌شود.

۶- در مورد جرم واقع‌شده در مکه مکرمه طبق ماده ۷ قانون مجازات اسلامی اگر مرتکب ایرانی باشد و در ایران یافت شود

و یا به ایران مسترد شود دادگاه‌های ایران صلاحیت رسیدگی دارند.

۷- پرسش: چنانچه مرد غیرمسلمان مرتکب جنایتی علیه زن مسلمان شود، با در نظر گرفتن حکم موضوع ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی که مقرر می‌دارد: «بر اساس نظر حکومتی مقام رهبری، دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمان تعیین می‌گردد»، پرداخت فاضل دیه به چه صورت خواهد بود؟

پاسخ: وفق ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی برابری دیه اقلیت‌های دینی با دیه مسلمانان ناظر بر مواردی است که جنایتی بر آنها وارد شود؛ در حالی که در فرض مسئله، بر غیرمسلمان جنایتی وارد نشده است و او در مقام جانی قرار می‌گیرد؛ بنابراین فرض سؤال از شمول مواد ۴۲۶ و ۵۵۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) خارج است و بر اساس ماده ۳۸۲ همین قانون، جانی غیرمسلمان بدون دریافت تفاضل دیه قصاص می‌شود.^(۹)

۸- فاضل دیه به قیمت روز اجرای حکم قطعی قصاص محاسبه و پرداخت می‌شود.

۹- پرسش: مهلت پرداخت دیه تغلیظ‌شده تا چه زمانی است؟

پاسخ: مهلت پرداخت دیه، یک‌سوم اضافی مربوط به تغلیظ را هم شامل می‌شود و مبدأ محاسبه، زمان وقوع قتل است.

۱۰- پرسش: اتهام شخصی بی‌احتیاطی ناشی از عدم رعایت اصول و مقررات مربوط به حمل بار منتهی به قتل غیرعمدی به میزان پنجاه درصد تقصیر در ماه حرام است که مجازات وی با توجه به میزان تقصیر، نصف دیه کامله مرد مسلمان است. در مورد یک‌سوم از باب تغلیظ به لحاظ قتل در

ماه حرام، آیا یک‌سوم نیز نصف می‌شود؟ پاسخ: با تحقق شرایط تغلیظ دیه، دیه مجنی‌علیه شامل مجموع دیه اصلی و تغلیظ خواهد بود؛ لذا در صورت تنصیف دیه، به تبع آن تغلیظ نیز که بخشی از دیه محسوب می‌شود نصف خواهد شد.

۱۱- چنانچه چند نفر به پرداخت یک دیه نفس محکوم شده باشند، تغلیظ دیه موضوع ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی به نسبت سهم ایشان از پرداخت دیه متعلقه محاسبه خواهد شد.

۱۲- در تشخیص مغرب شرعی مذکور در تبصره ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی، به نظر می‌رسد مغرب شرعی همان موقع اذان است که در روزها و شهرستان‌های مختلف متفاوت است.^(۱۰)

ماده ۵۵۶ قانون مجازات اسلامی در ادامه موضوع تغلیظ دیه بیان می‌دارد: «در حکم تغلیظ دیه فرقی میان بالغ و غیربالغ، زن و مرد و مسلمان و غیرمسلمان نیست. سقط جنین نیز پس از پیدایش روح، مشمول حکم تغلیظ است. تغلیظ دیه در مواردی که عاقله یا بیت‌المال پرداخت‌کننده دیه باشد نیز جاری است. در قتل عمدی که به علت عدم امکان قصاص یا عدم جواز آن دیه پرداخت می‌شود نیز این حکم جاری است».

متناظر حکم این ماده در قانون سابق وجود نداشت.

در این ماده هشت حکم مختلف به این شرح بیان شده است:

نخست، در حکم تغلیظ دیه تفاوتی میان بالغ و غیربالغ نیست؛

دوم، در حکم تغلیظ دیه تفاوتی میان زن و مرد نیست؛

سوم، در حکم تغلیظ دیه تفاوتی میان مسلمان و غیرمسلمان نیست؛

چهارم، سقط جنین پس از پیدایش روح مشمول حکم تغلیظ دیه است؛

پنجم، حکم تغلیظ دیه در مواردی که عاقله پرداخت کننده دیه باشد جاری است؛

ششم، حکم تغلیظ دیه در مواردی که بیت المال پرداخت کننده دیه باشد جاری است؛

هفتم، در قتل عمدی که به علت عدم امکان قصاص دیه پرداخت می شود، مانند مرگ جانی یا فرار وی؛ به گونه ای که دسترسی به جانی ممکن نباشد^(۱۱) حکم تغلیظ دیه جاری است؛

هشتم، در قتل عمدی که به علت عدم جواز قصاص دیه پرداخت می شود، حکم تغلیظ دیه جاری است مانند اینکه پدر فرزند خود شود.

لازم به ذکر است در قتل عمد، تغلیظ دیه تنها در صورتی است که به علت عدم امکان قصاص یا به علت عدم جواز قصاص، قصاص به دیه تبدیل شده باشد و در غیر این صورت، تغلیظ منتفی است؛ چون حکم اولی قصاص است و تبدیل آن به دیه با توافق ممکن است و لذا تغلیظ معنا پیدا نمی کند.

مستفاد از ماده ۵۵۶ قانون مجازات اسلامی آن است که اگر زن در ماه های

حرام کشته شود و قاتل هم مرد باشد، ثلث دیه زن به آن افزوده می شود؛ لیکن تغلیظ دیه شامل فاضل دیه نمی شود؛ زیرا تغلیظ دیه امری استثنایی و خلاف اصل است و در موارد استثناء باید به قدر متیقن اکتفا کرد.^(۱۲)

باید توجه داشت مبنای شرعی حکم این ماده، روایاتی است که از ائمه معصومین علیه السلام نقل شده است مانند روایتی که زراره از امام باقر علیه السلام نقل می کند به این شرح که: پرسیدم از امام علیه السلام در خصوص شخصی که دیگری را به قتل می رساند و امام فرمود: «باید یک دیه و ثلث دیه بدهد». در این روایت سخن از قتل شخصی توسط شخص دیگر است بدون اینکه به دین یا جنس یا سن قاتل و مقتول اشاره ای شده باشد.^(۱۳)

لازم به ذکر است که تغلیظ دیه شامل جنایات بر اعضا و منافع نمی شود و ماده ۵۵۷ اشعار می دارد: «تغلیظ دیه مخصوص قتل نفس است و در جنایت بر اعضا و منافع جاری نیست».

حکم این ماده در قانون سابق وجود نداشت اما ماده ۲۹۹ قانون مجازات

اسلامی (۱۳۷۰)^(۱۴) فقط قتل را بیان کرده بود و از مفهوم آن، حکم این ماده قابل استنباط بود. به هر حال عدم تغلیظ دیه غیر قتل در قانون جدید به صراحت آمده است تا شبهه ای در این خصوص وجود نداشته باشد.

لازم به ذکر است برخی فقهای اهل سنت تغلیظ دیه در قتل خویشاوندان را جایز ندانسته اند^(۱۵) و برخی از فقهای شیعه مانند علامه حلی نیز بر این اعتقاد هستند

اکثر فقها نیز در مورد تغلیظ دیه مادون نفس سکوت کرده اند و تنها تغلیظ دیه قتل را بیان کرده اند و سکوت آنها حمل بر مخالفت ایشان شده است. در عین حال برخی فقها به صراحت فتوا داده اند که دیه اعضا تغلیظ نمی شود.^(۱۶)

ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که تغلیظ دیه در قتل عمد تنها در صورتی است که به علت عدم امکان یا عدم جواز قصاص، تبدیل به دیه شده باشد و در غیر این صورت، تغلیظ منتفی است؛ چون حکم اولی قصاص است و تبدیل آن به دیه با توافق است و لذا تغلیظ بدون وجه است.

دسترسی به آنها یا عدم تمکن آنها، دیه از بیت المال پرداخت می شود و در غیر قتل، دیه بر بیت المال خواهد بود. چنانچه پس از اخذ دیه، دسترسی به مرتکب جنایت اعم از قتل و غیر قتل ممکن شود در صورتی که اخذ دیه به جهت گذشت از قصاص نباشد، حق قصاص حسب مورد برای ولی دم یا مجنی علیه محفوظ است، لکن باید قبل از قصاص دیه گرفته شده را برگرداند.

۱۲- بنگرید به: موسوی خمینی، سیدروح الله، **تحریر الوسیله**، بی تا، جلد دوم، صفحه ۵۹؛ جبلی عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، **مسالك الافهام**، جلد پانزدهم، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ هجری قمری، صفحه ۳۲

۱۳- کلینی، محمد بن یعقوب، **اصول کافی**، جلد چهارم، قم: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ هجری قمری، صفحه ۱۴۰

۱۴- ماده ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰): «دیه قتل در صورتی که صدمه و فوت هر دو در یکی از چهار ماه حرام (رجب، ذی القعدة، ذی الحجه، محرم) و یا در حرم مکه معظمه واقع شود علاوه بر یکی از موارد شش گانه مذکور در ماده ۲۹۷ به عنوان تشدید مجازات باید یک سوم هر نوعی که انتخاب کرده است اضافه شود و سایر امکنه و ازمینه هر چند متبرک باشند، دارای این حکم نیستند ...»

۱۵- ابن رشد الحفید، **بدایه المجتهد و نهایه المقتصد**، جلد دوم، قاهره: دارالحدیث، ۱۴۲۵ هجری قمری، صفحه ۴۵۵

۱۶- نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، پیشین، جلد چهل و دوم، صفحه ۳۰

پی نوشت ها

- ۱- «اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد مگر اینکه در خود قانون مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد».
- ۲- رأی وحدت رویه شماره ۷۶۶ مورخ ۱۳۹۶/۱۱/۱۷ هیئت عمومی دیوان عالی کشور
- ۳- نظریه مشورتی شماره ۷/۱۱۰۰ مورخ ۱۳۹۶/۶/۶ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۴- نظر حضرت آیت الله سید محمدحسن مرعشی منطقی با نظریه مشورتی شماره ۷/۶۶۸۴ مورخ ۱۳۸۵/۹/۵ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۵- نظریه مشورتی شماره ۷/۲۲۱۵ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۹ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۶- گرجی، ابوالقاسم، **دیات**، ۱۳۹۱، صفحه ۷۰
- ۷- ماده ۵۵۷ قانون مجازات اسلامی
- ۸- نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ۱۴۰۴، جلد چهل و دوم، صفحه ۲۹
- ۹- مصدق، محمد، **شرح قانون مجازات اسلامی**، ۱۳۹۵، جلد چهارم، صفحه ۳۸۲
- ۱۰- نظریه مشورتی شماره ۷/۲۲۵۶ مورخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۹ اداره حقوقی قوه قضاییه
- ۱۱- ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲): «هرگاه در جنایت عمدی به علت مرگ یا فرار دسترسی به مرتکب ممکن نباشد یا درخواست صاحب حق دیه جنایت از اموال مرتکب پرداخت می شود و در صورتی که مرتکب مالی نداشته باشد، در خصوص قتل عمد ولی دم می تواند دیه را از عاقله بگیرد و در صورت نبود عاقله یا عدم